



The Status of Justice in Article 167 of the Iranian Constitution: A Human Rights Perspective

Mohammad Sadeq Yarahmadian¹, Davood Nassiran Najafabadi^{2*}, Seyed Mohammad-Hadi Mahdavi³

1. Department of Private Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

2. Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

3. Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original

Research

Pages: 195-212

Article history:

Received: 16 Feb 2026

Edition: 27 Feb 2026

Accepted: 08 Apr 2026

Published online: 22 Jun 2026

Keywords:

Article 167 of the Constitution, Human Rights, Jurisprudential Justice, Judicial Ijtihad, Authoritative Jurisprudential Sources, Judicial Ethics.

Corresponding Author:

Davood Nassiran Najafabadi

Address:

Iran, Najafabad, Islamic Azad University, Na.C., Department of Law.

Orchid Code:

0009-0008-7210-7751

Email:

dawoodnassiran1358@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: Article 167 of the Iranian Constitution is fundamentally linked to the concept of justice—a notion deeply embedded in contemporary human rights discourse. This study aims to explore the position of justice as the philosophical and normative foundation of Article 167, seeking to demonstrate that, in this context, justice is not merely an abstract idea but serves as a criterion for legitimacy within the framework of human rights standards.

Materials and Methods: The study is theoretical and analytical in nature. Data were collected and analyzed through a review of jurisprudential and legal sources, human rights instruments, and interpretative practices relevant to Article 167.

Ethical Considerations: The research was conducted in line with academic integrity, impartiality in analysis and interpretation, and respect for authors' rights.

Findings: The results indicate that justice is intrinsically connected—yet functionally distinct—across philosophical, jurisprudential, legal, and judicial levels. Within this framework, Article 167, by granting interpretive authority to judges, allows for a balance between formal justice under the law and substantive justice. It can thus serve as a mechanism to protect fundamental rights and uphold standards of justice, particularly in cases of legislative lacuna, within the context of human rights discourse.

Conclusion: Article 167 should not be viewed merely as a mechanism for referencing Islamic jurisprudence, but rather as a normative tool for realizing substantive justice in judicial proceedings—justice that, under the light of human rights teachings, becomes aligned with contemporary values. Accordingly, this article can play a pivotal role in strengthening judicial legitimacy and fostering the integration of Islamic jurisprudence, statutory law, and human rights values.

Cite this article as:

Yarahmadian, M. S; Nassiran Najafabadi, D & Mahdavi, S. M. "The Status of Justice in Article 167 of the Iranian Constitution: A Human Rights Perspective". 2026.

دوره ۳، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۵

جایگاه عدالت در اصل ۱۶۷ قانون اساسی ایران با نگاهی به آموزه‌های حقوق بشری

محمدصادق یاراحمدیان^۱، داود نصیران نجف‌آبادی^{۲*}، سید محمدهادی مهدوی^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۳. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۱۲-۱۹۵

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

اصل ۱۶۷ قانون اساسی، حقوق بشر، عدالت فقهی، اجتهاد قضایی، منابع معتبر فقهی، اخلاق قضایی.

نویسنده مسئول:

داود نصیران نجف‌آبادی

آدرس پستی:

ایران، نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، گروه حقوق.

کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۸-۷۲۱۰-۷۷۵۱

پست الکترونیک:

dawoodnassiran1358@iau.ac.ir

چکیده

زمینه و هدف: اصل ۱۶۷ قانون اساسی در بطن خود با مفهوم عدالت پیوندی بنیادین دارد؛ مفهومی که در گفتمان معاصر حقوق بشر گره خورده است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی جایگاه عدالت به عنوان مبنای فلسفی و هنجاری اصل ۱۶۷، می‌کوشد نشان دهد که عدالت در این اصل نه صرفاً یک مفهوم انتزاعی بلکه معیاری برای مشروعیت در چارچوب استانداردهای حقوق بشری است.

مواد و روش‌ها: این پژوهش ماهیتی نظری - تحلیلی دارد. داده‌ها از طریق بررسی منابع فقهی، حقوقی، اسناد حقوق بشری و رویه‌های تفسیری مرتبط با اصل ۱۶۷ گردآوری و تحلیل شده‌اند.

ملاحظات اخلاقی: پژوهش حاضر بر پایه صداقت علمی، بی‌طرفی در تحلیل و تفسیر و رعایت حقوق مؤلفان انجام شده است.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عدالت در چهار سطح فلسفی، فقهی، حقوقی و قضایی دارای پیوندی درونی اما کارکردهایی متمایز است. در این چارچوب، اصل ۱۶۷ با اعطای اختیار تفسیر به قاضی، امکان ایجاد تعادل میان عدالت صوری قانون و عدالت ماهوی را فراهم می‌آورد و می‌تواند در موارد خلأ قانونی به عنوان ابزاری برای صیانت از حقوق بنیادین و استانداردهای عدالت در گفتمان حقوق بشر عمل کند.

نتیجه: اصل ۱۶۷ را می‌توان نه صرفاً سازوکاری برای ارجاع به فقه، بلکه ابزاری هنجاری برای تحقق عدالت ماهوی در فرآیند دادرسی دانست؛ عدالتی که در پرتو آموزه‌های حقوق بشری هم‌راستا می‌شود. بدین ترتیب، این اصل می‌تواند نقشی مهم در تقویت مشروعیت قضایی و ارتقای پیوند میان فقه، قانون و ارزش‌های حقوق بشر ایفا کند.

۱. مقدمه

منابع فقهی و اختلاف فتاوا - پرداخته است اما کمتر تلاش شده تا جایگاه «اصل عدالت» به عنوان معیار راهنمای اجتهاد قضایی در چارچوب اصل ۱۶۷ به صورت نظام مند کاویده شود.

در حقیقت، این پژوهش با اشاره به خلأ موجود در مطالعات پیشین، بر پیوند میان عدالت فقهی، عدالت در حقوق مدون و عدالت قضایی با اخلاق قضایی در چارچوب اصل ۱۶۷ قانون اساسی تمرکز می‌کند. بر خلاف رویکردهای رایج که فقه را صرفاً منبعی تکمیلی برای قانون می‌دانند، این تحقیق آن را عرصه تحقق اجتهاد قضایی اخلاق محور در جهت دستیابی به عدالت می‌داند. از این منظر، اخلاق قضایی به عنوان مجموعه‌ای از فضایل و الزامات هنجاری قاضی در فرآیند استنباط و صدور حکم، نقشی اساسی در تحقق عدالت قضایی دارد.

از سوی دیگر، پژوهش حاضر با تمرکز بر اصل ۱۶۷ قانون اساسی، نوآوری خود را در انتقال محور بحث از منازعات سنتی پیرامون ورود فقه به حقوق یا پیامدهای اختلاف فتاوا، به مسئله عدالت به عنوان غایت و معیار مشروعیت کاربرد این اصل قرار می‌دهد. در این چارچوب، با ارائه تحلیلی چهار سطحی از عدالت - شامل عدالت فلسفی، فقهی، حقوقی و قضایی - تلاش می‌شود تصویری منسجم از نسبت این سطوح فراهم آید و اصل ۱۶۷ به عنوان سازوکاری برای تحقق عدالت ماهوی و حقوق بنیادین بشری در فرآیند قضاوت بازخوانی شود، نه صرفاً ابزاری برای جبران خلأهای قانونی. همچنین مقاله حاضر با برجسته کردن نقش اخلاق قضایی و طرح ایده «اجتهاد قضایی اخلاق محور» نشان می‌دهد

عدالت به عنوان آرمان بنیادی حقوق بشر و رکن هر نظام حقوقی، همواره در فقه و حقوق مورد توجه بوده است. در اندیشه اسلامی، عدالت صرفاً مفهومی اجتماعی نیست، بلکه معیاری الهی در عرصه قضاوت به شمار می‌رود. در نظام حقوقی ایران، اصل ۱۶۷ قانون اساسی با الزام قاضی به رجوع به منابع معتبر فقهی در صورت سکوت یا اجمال قانون، نقشی تعیین کننده دارد و فهم آن مستلزم توجه به ابعاد مختلف عدالت است: عدالت فقهی به عنوان معیار الهی، عدالت در حقوق مدون به مثابه مبنای قانون گذاری و عدالت قضایی به عنوان معیار اجرای قواعد؛ تمایزی که برای صیانت از حقوق شهروندان ضروری است. در حقیقت، این اصل امکان اجتهاد قضایی را برای رفع خلأهای قانونی فراهم می‌کند. به این ترتیب، پرسش درباره نسبت میان عدالت و اجتهاد قضایی در پرتو اصل ۱۶۷ نه تنها جنبه نظری دارد، بلکه در تجربه حقوقی ایران نیز به صورت یک چالش عملی نمود یافته است. برای نمونه، پژوهش‌هایی درباره پیوند فقه و قانون، این اصل را رابط میان فقه و حقوق موضوعه دانسته‌اند و برخی مطالعات نیز چالش‌هایی مانند تشتت آراء و معیار انتخاب فتوای معتبر را بررسی کرده‌اند.

گذشته از نکته پیش گفته، مسئله محوری این تحقیق این است که چگونه می‌توان از ظرفیت اصل ۱۶۷ برای تحقق عدالت ماهوی در فرآیند قضاوت بهره گرفت، بی آنکه در دام خودسری قضایی، تشتت افراطی آراء و تضییع حقوق شهروندان گرفتار شد؟ ادبیات موجود غالباً به نسبت میان فقه و حقوق مدون، یا به نقدهای شکلی - همچون مشکل تعدد

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عدالت در چهار سطح فلسفی، فقهی، حقوقی و قضایی قابل تحلیل است که با وجود تمایز مفهومی، پیوندی درونی با یکدیگر دارند. در این میان، اصل ۱۶۷ قانون اساسی سازوکاری برای ایجاد تعادل میان عدالت صوری قانون و عدالت ماهوی فراهم می‌آورد و به قاضی امکان می‌دهد در موارد سکوت یا نقص قانون، با رجوع به منابع معتبر اسلامی و اصول فقهی، عدالت را به عنوان مبنای استنباط و صدور حکم در جهت پاسداشت حقوق بشر به کار گیرد.

۵. بحث

در این مقاله، ابتدا مبانی نظری عدالت در فلسفه حقوق و نسبت آن با اخلاق و قانون بررسی می‌شود، سپس دلالت‌ها و کارکردهای اصل ۱۶۷ در نظام حقوقی تحلیل می‌گردد. در ادامه نشان داده می‌شود که این اصل با الزام قاضی به رجوع به منابع معتبر اسلامی در موارد خلأ قانونی، از تعطیلی عدالت و پاسداشت حقوق بشر جلوگیری کرده و امکان تلفیق نصوص قانونی، سنت فقهی و ملاحظات اخلاقی را فراهم می‌سازد. بر این اساس، اصل ۱۶۷ به عنوان سازوکاری پویا برای تحقق عدالت در فرآیند قضاوت تبیین می‌شود.

۵-۱. تبیین مفهومی عدالت

در این بخش، مفهوم عدالت از سه منظر فلسفی و فقهی، حقوقی و قضایی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا جایگاه آن به عنوان مبنای مشروعیت و معیار هدایت قاضی در فرآیند دادرسی و حقوق بشر تبیین شود. بدین منظور ابتدا ماهیت ارزشی و پیشافقهی عدالت در اندیشه فلسفی و فقهی تحلیل می‌شود، سپس

دهد که تحقق عدالت در چارچوب این اصل، مستلزم اتکاء قاضی به دستگاهی منسجم از ملاحظات اخلاقی در فرآیند استنباط و صدور حکم است.

اهمیت تحقیق پیش‌رو از حیث نظری در تبیین نسبت عدالت و اصل ۱۶۷ و غنابخشی به مباحث فلسفه حقوق، حقوق اساسی و فقه‌القضاء در پرتو آموزه‌های حقوق بشری نهفته است و از حیث عملی نیز می‌تواند در آموزش قضات، تدوین دستورالعمل‌های قضایی و سامان‌دهی رویه‌ها در موارد سکوت یا اجمال قانون مؤثر باشد؛ به‌ویژه از آن جهت که نشان می‌دهد چگونه می‌توان با اتکاء به اخلاق قضایی و فهم عدالت ماهوی و گفتمان حقوق بشر، هم از تشنیت آراء جلوگیری کرد و هم از تضییع حقوق اشخاص در برابر صوری‌گرایی قانونی پیشگیری نمود.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش با رویکردی نظری-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تفسیری انجام شده است. داده‌های تحقیق از طریق تحلیل اسنادی و مطالعه منابع فلسفه حقوق، اصول فقه و متون حقوقی مرتبط با اصل ۱۶۷ قانون اساسی گردآوری شده و سپس با رویکرد تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا جایگاه عدالت و کارکرد این اصل در فرآیند استنباط و تصمیم‌گیری قضایی تبیین شود.

۳. ملاحظات اخلاقی

در انجام این پژوهش اصول صداقت علمی، امانت‌داری در نقل آراء و بی‌طرفی در تحلیل رعایت شده است.

مفهوم عدالت در چارچوب حقوق موضوعه و نظام قضایی بررسی می‌گردد و در نهایت، تفاوت و تعادل میان این سطوح سه‌گانه برای نشان دادن نقش عدالت قضایی در پر کردن خلأهای قانونی و تفسیر منصفانه قواعد حقوقی، به‌ویژه در پرتو اصل ۱۶۷ قانون اساسی و آموزه‌های حقوق بشری تبیین خواهد شد.

۵-۱-۱. عدالت از دیدگاه حقوق بشر و فقه

عدالت، به‌عنوان عالی‌ترین ارزش انسانی و شالوده بنیادین نظام‌های اخلاقی و حقوق بشری، پیش از تجلی در قالب قانون یا فقه، در حقوق بنیادین بشر ریشه دارد. این مفهوم معیار نهایی سنجش درستی مناسبات اجتماعی است، به‌گونه‌ای که بقای نظم جمعی مرهون تحقق آن است (شمس، ۱۳۹۰، ۳۲). برخی آن را «روح حقوق» می‌خوانند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۴۵) و برخی دیگر بر ایجاد تعادل ظریف میان آزادی فردی و مصالح عمومی توسط آن تأکید می‌ورزد. این اصل فراگیر، زیربنای هر قاعده حقوقی و نظام قضایی محسوب می‌شود. در فقه اسلامی، عدالت مفهومی ژرف و چندبعدی است که هم عدالت اجتماعی و هم معیار سنجش عمل فرد در برابر خداوند را در بر می‌گیرد. این مفهوم به قاضی قابلیت می‌دهد تا در مواجهه با خلأهای قانونی، با اتکا به اجتهاد و اصول شرعی، حکم منصفانه صادر کند (محقق نراقی، بی‌تا، ۳۴؛ انصاری، ۱۳۸۱، ق، ۵۶؛ امام خمینی، ۱۴۰۰، ق، ۷۹). فقیه در فرآیند استنباط، اگر به حکمی غیرمنطبق با عدالت دست یابد، باید استنباط خود را بازبینی کند (محقق داماد، ۱۳۹۷، ۲۱۷). این نقش اجتهادی حتی در میان فقهای برجسته نیز مشهود است؛ برای نمونه، مرتضی

انصاری در موارد اختلاف شدید مانند «بیع ما لیس عنده»، پاسخ را به دیگران واگذار می‌کرد (انصاری، ۱۳۸۱، ۲۴۵). این رویکرد نشان می‌دهد که عدالت فقهی، الزام به حکم قطعی بر اساس نص نیست، بلکه تعهد به یافتن منصفانه‌ترین پاسخ شرعی از طریق اجتهاد است.

در نتیجه، آنچه عدالت را در هر دو منظومه حقوق بشر و فقه اسلامی به یک «اصل راهنما» بدل می‌سازد، ماهیت فرارونده و معیارگون آن است. عدالت در حقوق بشر، به‌عنوان هسته‌ی اخلاقی نظم اجتماعی و در فقه، به‌مثابه روح اجتهاد و میزان مطابقت حکم با غایت شریعت، کارکردی مشترک پیدا می‌کند: هدایت تصمیم‌گیری حقوقی به‌سوی منصفانه‌ترین نتیجه ممکن. به بیان دیگر، عدالت نه صرفاً یک قاعده، بلکه یک «معیار ارزیابنده قواعد» است؛ معیاری که در حقوق بشر با ضرورت پاسداشت کرامت انسانی و در فقه با التزام به مقاصد شریعت پیوند می‌خورد. از این منظر، نقش قاضی یا فقیه صرفاً اجرای نصوص نیست، بلکه تفسیر و تطبیق خلاقانه آنها در راستای تحقق عدالت است. این هم‌گرایی نشان می‌دهد که عدالت، هم در حقوق بشر و هم در فقه، بنیان نهایی مشروعیت تصمیمات حقوقی است و هر رأی یا حکمی تنها آنگاه معتبر است که از این معیار بنیادین سربلند بیرون آید.

۵-۱-۲. عدالت حقوقی و قضایی

عدالت حقوقی به‌معنای رعایت حقوق و تکالیف در چارچوب قوانین موضوعه است که پیش‌بینی‌پذیری و نظم قانونی ایجاد می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۵۲). با این حال، به دلیل ناتوانی ذاتی قوانین در پوشش

۵-۱-۳. تفاوت و تعادل میان مفاهیم عدالت

تفاوت بنیادین میان گونه های مختلف عدالت را باید در ماهیت، گستره شمول و نحوه تحقق آن ها جست و جو کرد. عدالت عام ماهیتی ارزشی و اخلاقی دارد و بیش از آنکه در قالب قواعد الزام آور حقوقی تعریف شود، به مثابه معیاری هنجاری برای سنجش درستی و نادرستی رفتارها در عرصه اجتماعی و حقوق بشر عمل می کند. در مقابل، عدالت حقوقی در چارچوب قواعد مصوب و ساختارهای رسمی نظام حقوقی شکل می گیرد و تحقق آن وابسته به اجرای دقیق قوانین و آیین های مقرر است. میان این دو سطح، عدالت قضایی قرار دارد که کارکردی میانجی گرانه ایفا می کند؛ بدین معنا که قاضی در مقام داور، ضمن پایبندی به قواعد حقوقی، می کوشد روح انصاف و عدالت عام را نیز در تصمیم قضایی لحاظ کند. از همین رو در منابع فقهی (محقق داماد ۱۴۰۳، ۴۵) تصریح شده است که در موارد سکوت یا اجمال قانون، قاضی می تواند با اتکا به معیارهای عدالت و موازین شرعی، حکمی منصفانه صادر کند.

کارآمدی عدالت قضایی در گرو آن است که قاضی بتواند میان الزامات عدالت حقوقی و مقتضیات عدالت اخلاقی نوعی توازن برقرار کند. در چنین وضعی، عدالت قضایی به ابزاری برای رفع کاستی های قانون و پر کردن خلأهای تقنینی بدل می شود. در نظام حقوقی ایران، این نقش به ویژه در پرتو اصل ۱۶۷ قانون اساسی اهمیت می یابد؛ اصلی که به قاضی اجازه می دهد در صورت فقدان حکم صریح قانونی، با مراجعه به منابع معتبر اسلامی و فتاوای معتبر، حکم قضیه را استخراج کند. در این

تمامی مسائل، اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این عدالت را با منابع فقهی پیوند می زند و آن را از شکلی به سوی ماهوی سوق می دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۵۴). در این زمینه، مکاتب حقوقی دیدگاه های متفاوتی دارند. هارت عدالت را معیار اعتبار قواعد حقوقی نمی داندست و آن را بیشتر در عرصه نقد حقوق قرار می داد (هارت، ۱۹۶۱، ۲۰۳) در مقابل، دورکین با نظریه «پاسخ درست»، بر پیوند ناگسستنی حقوق و اخلاق تأکید کرد و عدالت را عنصری درونی در فرآیند تفسیر قواعد حقوقی تلقی نمود (دورکین، ۱۹۸۶، ۴۱۰)؛ اما نکته قابل توجه در عدالت قضایی است که تجلی عملی عدالت در فرآیند قضاوت است که قاضی را مکلف به فصل خصومت و صدور حکم قطعی می کند. به عبارت ساده، امتناع از رأی، تخلف محسوب می شود (امامی، ۱۳۷۶، ۱۱۲). این تکلیف که ریشه در «لزوم فصل خصومت» دارد، قاضی را حتی در موارد سکوت قانون، ملزم به صدور حکم با توسل به اصول کلی حقوقی و قواعد فقهی می کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲۱۵). در همین راستا برخی فلسفه وجودی قضاء را پایان دادن به اختلافات از طریق صدور حکم می دانند، امری که در متون فقهی امامیه نیز صراحتاً تأکید شده است (شهید اول، بی تا، ۲۳۳؛ شهید ثانی، بی تا، ۲۴۱). بنابراین، اصل ۱۶۷ قانون اساسی با الزام قاضی به حکم بر اساس عدالت در خلأ قانونی، پیوند میان قانون، اخلاق و فقه را تقویت کرده و نقش قاضی را از مجری صرف قانون به کاوشگر عدالت ارتقاء می بخشد.

چارچوب، عدالت قضایی نه صرفاً یک فضیلت اخلاقی، بلکه مبنایی برای مشروعیت و مقبولیت احکام قضایی تلقی می‌شود و می‌توان آن را نقطه تلاقی میان عدالت هنجاری و عدالت حقوقی دانست.

در متون فقهی نیز تأکید شده است که قاضی باید افزون‌بر برخورداری از ملکه عدالت در مقام شخصیت فردی، در فرآیند داوری نیز عدالت را به‌عنوان معیار نهایی تصمیم‌گیری رعایت کند (حسینی، ۱۳۸۴، ۶۹)؛ از منظر حقوقی نیز عدالت، بنیان و ستون اصلی قضاوت محسوب می‌شود. در این مورد می‌توان گفت که اتکاء صرف به ظاهر نصوص قانونی می‌تواند به نتایجی منتهی شود که با روح عدالت سازگار نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۴۸). از این‌رو عدالت باید به‌منزله راهنمای قاضی در فرایند تفسیر قانون و رفع کاستی‌های آن عمل کند. در این معنا، عدالت در مقام قضاوت افزون بر آنکه به حکم قضایی مشروعیت می‌بخشد، زمینه پذیرش اجتماعی آن را فراهم می‌کند و به‌عنوان معیاری هدایتی در فرایند تفسیر و اجتهاد قضایی عمل می‌نماید.

۵-۲. تحلیل هرمنوتیک و حقوقی اصل ۱۶۷

قانون اساسی

اصل ۱۶۷ قانون اساسی فقه را به منبعی مکمل و فعال در فرایند قضاوت تبدیل کرده است. مبنای فقهی این اصل، قاعده‌ی «لایجوز تعطیل الحکم» است؛ قاعده‌ای که ضرورت جریان دائمی حکم و جلوگیری از تعطیلی عدالت را تضمین می‌کند (سیستانی، ۱۴۲۵ق، ۳۰؛ محقق داماد، ۱۳۸۵، ۹۰). بر این اساس، قاضی در مواجهه با خلأ قانونی

مسئولیت می‌یابد که با رجوع به منابع معتبر فقهی از توقف عدالت جلوگیری کند؛ هرچند این وضعیت، در عین حال، خطر تشتت آراء را نیز در پی دارد (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۱۸۷). در همین چارچوب، اصل ۱۶۷ را می‌توان نوعی سازوکار هرمنوتیکی برای تلفیق نصوص قانونی با سنت فقهی و ارزش‌های اخلاقی دانست. از منظر فلسفه حقوق نیز، عدالت باید غایت حقوق و اخلاق معیار مشروعیت آن باشد تا از تبدیل شدن اصل ۱۶۷ به ابزاری دل‌خواهی جلوگیری شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲۱۲). از این‌رو، تفسیر قواعد حقوقی باید همراه با ملاحظات اخلاقی و توجه به عدالت شخصی و اجتماعی انجام گیرد. در چنین افقی، تلفیق عقلانی نصوص فقهی با اصول اخلاقی ضرورتی انکارناپذیر می‌یابد؛ زیرا تنها از این طریق می‌توان از قربانی شدن عدالت یا بی‌اعتبار شدن قانون جلوگیری کرد (محقق داماد ۱۴۰۲، ۳۴). این وضعیت که برخی آن را «قضاوت حیرانی در حق» نامیده‌اند، در واقع مرحله‌ای ضروری در فرایند وزن‌دهی مسئولانه به اصول مختلف و دستیابی به حکمی است که به‌طور هم‌زمان ملاحظات اخلاقی و مقتضیات عدالت را در نظر گیرد (الشریف، ۱۳۹۹، ۹۱).

به هر روی، در این قسمت، نویسندگان می‌کوشند جایگاه عدالت را در دکترین حقوق اساسی ایران با تمرکز بر اصل ۱۶۷ قانون اساسی تبیین کنند. بدین منظور، ابتدا پیشینه شکل‌گیری این اصل و دیدگاه‌های فقهی و حقوقی پیرامون آن بررسی می‌شود تا نقش عدالت به‌عنوان معیار هدایتگر در تفسیر و اجرای آن روشن گردد. سپس ضوابط حقوقی و حدود اجرای اصل ۱۶۷ و نقش وجدان

بر پایه اخلاق فقهی را فراهم می کند (امام خمینی، ۱۳۶۳، ۴۴۱).

نکته دیگر آنکه این اصل نمونه تعامل اخلاق و قوانین مدون است (هاشمی، ۱۳۸۱، ۲۲۳) به گونه ای که راهی برای پر کردن خلأیی می شمارد که در صورت جدایی حقوق از اخلاق، پایداری عدالت را تهدید می کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴۸). از همین رو، بررسی آراء صاحب نظران نشان می دهد که اخلاق به عنوان معیار ارزیابی حکم قاضی عمل می کند و تضمین کننده صحت تصمیمات قضایی در موارد اجمال یا سکوت قانون است. با این حال، نگرانی هایی نیز در خصوص نظم حقوقی مطرح است؛ چنانکه برخی استناد به فتاوی مختلف را موجب تشتت آراء قضایی و تهدید نظم حقوقی می داند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۴، ۱۴۵). در مقابل، موضع نهادی شورای نگهبان (در تعمیم ضمنی اصل ۱۶۷ به امور کیفری) مؤید آن است که اخلاق و عدالت در مقام معیارهای فراتر از قانون مدون، همچنان قابل استناد برای قاضی هستند. در نتیجه، اصل ۱۶۷ صحنه ای است که تعامل میان اخلاق، عدالت و نظم در آن به روشنی قابل مشاهده است؛ زیرا عدالت در پرتو اخلاق معنا پیدا می کند و اخلاق نیز بدون عدالت، معیار کاربردی خود را از دست می دهد.

۵-۲-۲. تحلیل حقوقی و ضوابط اجرایی

اصل ۱۶۷، علاوه بر نقش جبران خلأهای قانونی، دارای قیود بنیادینی در پیوند با عدالت، امنیت حقوقی و حقوق بشر است. نخست، الزام به رسیدگی، حق دادخواهی را -که جلوه گاه حقوق بشر است- تضمین کرده و امتناع قاضی از صدور

اخلاقی قاضی در تحقق عدالت تحلیل می شود و در نهایت، تعهدات و محدودیت های قانونی دادرس در تضمین اجرای عادلانه احکام در چارچوب قانون اساسی و قوانین عادی مورد بررسی قرار می گیرد.

۵-۲-۱. جایگاه عدالت در دکترین حقوق اساسی

تصویب اصل ۱۶۷ در مجلس خبرگان قانون اساسی ۱۳۵۸ با هدف جلوگیری از تعطیلی عدالت و تضمین مشروعیت دینی نظام قضایی انجام شد. در مذاکرات، دیدگاه فقهایی چون حسینعلی منتظری و علی مشکینی مبنی بر مرجعیت منابع فقهی در خلأ تقنینی با پیشنهاد حسن حبیبی درباره ارجاع به عرف قضایی غلبه یافت (هاشمی، ۱۳۹۵، ۸۷). این راه حل تلاشی برای پیوند میان مدرنیته حقوقی و اصالت فقه اسلامی بود (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۱۹۵). با این حال، برخی هشدار دادند که ارجاع بدون ضابطه به منابع فقهی می تواند موجب تشتت آراء و تضعیف وحدت قضایی شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۸۴). از این رو عدالت باید معیار نهایی اجرای اصل ۱۶۷ باشد؛ زیرا استناد صرف به فتوا بدون سنجش پیامد عادلانه آن، فلسفه این اصل را نقض می کند (هاشمی، ۱۳۸۱، ۲۲۳). همچنین به دلیل اینکه عدالت قطب نمای هدایتگر قاضی در میان اختلاف فتاوا است (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۱۹۸). بنابراین اصل ۱۶۷ به تنهایی برای تحقق عدالت کافی نیست و نیازمند قرائتی عدالت محور برای ایجاد تعادل میان اقتضائات فقهی و نیازهای جامعه است. در همین چارچوب، اصل ۱۶۷ با الزام قاضی به رجوع به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، امکان تحقق عدالت

حکم را مغایر قانون اساسی می‌داند (هاشمی، ۱۳۸۱، ۲۳۵) و نوعی مسئولیت قضایی مطلق ایجاد می‌کند. دوم، محدودیت‌های «منابع معتبر» و «فتاوی معتبر» از سلیقه‌گرایی جلوگیری کرده و نوعی کنترل عقلانی بر ارجاع به فقه ایجاد می‌سازد (روحانی، ۱۴۲۰، ۴۰؛ خمینی، ۱۴۰۰، ۵۹). این اصل میان امنیت حقوقی و انعطاف قضایی تنش ایجاد می‌کند و از این رو حقوقدانان نقش تکمیلی و نه جایگزینی آن را مورد تأکید قرار داده‌اند؛ به‌ویژه اینکه توسعه آن در حوزه کیفری می‌تواند اصل قانونی بودن جرم و مجازات را مخدوش کند و کاربرد آن باید محدود به رفع اجمال یا تعارض قواعد شکلی باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ۶۱۵). در حقوق مدنی نیز رجوع به اصول کلی مانند لاضرر مجاز است، مشروط بر اینکه قواعد آمره و حقوق بنیادین اشخاص نادیده گرفته نشود (صفایی، ۱۳۹۰، ۲۶۱).

نباید فراموش نمود که قاضی در نظام ایران عنصری مرکزی است که اعتبار حکم او هنگامی تکمیل می‌شود که داوری‌اش در پرتو عدالت و اخلاق قابل توجیه باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲۱۲). این وجدان مکمل قانون و روح آن است؛ زیرا اخلاق، روح قانون بوده و بدون آن عدالت دچار تحریف می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ۱۴۵). وجدان قاضی باید استدلال حقوقی را با ارزش‌های اخلاقی همراه سازد و آن را از سلیقه شخصی دور کند؛ زیرا افراط در نص‌گرایی یا اخلاق‌گرایی باعث تضعیف عدالت یا بی‌اعتباری قانون خواهد شد. همین نقش در تعارض میان نص و عدالت برجسته می‌شود؛ جایی که وجدان قاضی می‌تواند «حیرانی» را به تصمیمی

مسئولانه تبدیل کند. همچنین مشروعیت تفسیر قانونی تنها زمانی محقق می‌شود که با اصول اخلاقی سازگار باشد و این سازگاری در وجدان آگاه قاضی تحقق می‌یابد. پشتوانه فقهی این امر نیز آشکار است؛ عدالت شرط ذاتی قضاوت تلقی شده و قواعدی مانند لاضرر و لاجرم آن را تقویت می‌کنند. حتی در روایات نیز حکم بدون عدالت با کفر برابر دانسته شده است (فاضل، ۱۳۹۲، ۶۷۰؛ خویی، ۱۴۱۰، ۹۳۴). در نتیجه، وجدان اخلاقی در کنار نصوص قانونی و فقهی، مشروعیت و ارزش‌محوری حکم قضایی را تضمین می‌کند و شکاف میان اخلاق و عدالت را کاهش می‌دهد.

از سوی دیگر، در پرتو آموزه‌های حقوق بشری می‌توان گفت که کارکرد اصل ۱۶۷ زمانی با معیارهای نظام حقوق بشر سازگار خواهد بود که تفسیر و اعمال آن در خدمت تضمین حقوق بنیادین اشخاص، به‌ویژه حق دسترسی مؤثر به دادگاه، اصل دادرسی عادلانه و امنیت حقوقی قرار گیرد. در این چارچوب، الزام قاضی به رسیدگی و صدور حکم، تضمینی برای حق دادرسی و منع انکار عدالت محسوب می‌شود؛ اما ارجاع به منابع فقهی یا اصول کلی حقوقی نباید به گونه‌ای باشد که پیش‌بینی‌پذیری قواعد، اصل قانونی بودن جرم و مجازات یا برابری شهروندان در برابر قانون را مخدوش سازد. از این منظر، وجدان اخلاقی قاضی نیز هنگامی با معیارهای حقوق بشر هم‌خوان خواهد بود که در قالب استدلال حقوقی قابل نظارت و در جهت حمایت از کرامت انسانی، منع تبعیض و رعایت حقوق بنیادین افراد به کار گرفته شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اصل ۱۶۷ در

این ساختار نشان می‌دهد که قاضی صرفاً مجری قانون نیست، بلکه مسئول تحقق عدالت در بستر قانون و شرع است و قوانین عادی، اصول کلی قانون اساسی را جزئی‌سازی کرده‌اند تا از سلیقه‌گرایی در قضاوت جلوگیری شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ۳۹۲). در همین راستا، «قانون نظارت بر رفتار قضات» مصوب ۱۳۹۰ و آیین‌نامه اجرایی آن، برای ایجاد توازن میان استقلال و پاسخگویی تدوین شده است؛ زیرا استقلال مطلق بدون نظارت، تهدیدی برای عدالت و موجب استبداد قضایی است (آشوری، ۱۳۹۰، ۱۱۲). این قانون، قاضی را ملزم به رعایت بی‌طرفی، استقلال و عدالت دانسته و هرگونه نقض این اصول یا عدم رعایت شأن قضاوت، اعم از رفتار اخلاقی و اجتماعی، را تخلف انتظامی تلقی می‌کند. به‌منظور صیانت از بی‌طرفی، قاضی از ورود به فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی یا حزبی و قبول هدیه یا دعوت به ضیافت از سوی طرفین دعوا منع شده است؛ حکمی که مبتنی بر پرهیز از مظانّ تهمت در فقه امامیه است (محقق حلی، ۱۳۸۴، ۳۴۷؛ هاشمی، ۱۳۸۱، ۴۷۲). همچنین تعهد به سرعت در دادرسی، محرمانگی و پیش‌بینی مجازات‌های انتظامی از اخطار تا عزل، در راستای الزام قاضی به دقت، علم و رعایت عدالت طراحی شده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ۱۹۱).

در پرتو آموزه‌های حقوق بشری می‌توان گفت مجموعه اصول یادشده و مقررات ناظر بر رفتار قضات، در صورت اجرای صحیح، با برخی از بنیادین‌ترین استانداردهای حقوق بشر در حوزه دادرسی عادلانه هم‌سو است. اصولی مانند حق دادخواهی، حق دسترسی به وکیل، علنی بودن

صورتی با منطق حقوق بشر سازگار است که نقش تکمیلی آن در تفسیر و تکمیل قانون حفظ شود و هرگونه رجوع به منابع فرا متنی در چارچوب تضمین عدالت، شفافیت و حمایت مؤثر از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد صورت گیرد.

۵-۲-۳. تکالیف و محدودیت‌های دادرس در اجرای عدالت و حقوق بشر

الزام به صدور حکم بر مبنای شرع و قانون بر اساس اصل ۱۶۷، قاضی را مکلف می‌سازد که در صورت سکوت یا اجمال قانون، به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه کرده و در هیچ شرایطی از صدور رأی امتناع نکند (هاشمی، ۱۳۸۱، ۲۳۱). مطابق اصل ۱۵۶، قوه قضائیه موظف به پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و تحقق عدالت است و این امر قاضی را متعهد می‌کند تا روح عدالت را در رأی خود متجلی سازد. همچنین اصل ۱۶۴ با مقید کردن جابه‌جایی یا تغییر سمت قاضی به ضوابط قانونی، استقلال او را در صدور رأی عادلانه تضمین می‌کند. اصل ۱۶۵ با تأکید بر علنی بودن محاکم، نوعی نظارت و کنترل اجتماعی بر رفتار قضات ایجاد کرده و آن‌ها را به رعایت انصاف و عدالت متعهد می‌سازد. اصول ۳۴ و ۳۵ نیز حق دادخواهی و داشتن وکیل را تضمین کرده و قاضی را مکلف به فراهم کردن امکان دفاع آزادانه برای طرفین دعوی می‌سازد (نظامی، ۱۳۹۵، ۶۰۱). بر اساس اصل ۱۷۱، در صورت ورود ضرر ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی، جبران خسارت بر عهده دولت است و در صورت تقصیر، خود قاضی نیز مسئول است؛ این امر، قاضی را به دقت، علم و بی‌طرفی در صدور رأی مقید می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۳۹۲).

می‌کند. سپس به تفسیرهای شورای نگهبان برای نظام‌مند کردن اجتهاد قضایی در چارچوب اصل ۱۶۷ می‌پردازیم و در نهایت بر این نکته تأکید می‌کنیم که انتخاب قواعد فقهی توسط قاضی باید بر مبنای معیارهای اخلاقی و عدالت‌محور صورت گیرد تا از صدور احکام سلیقه‌ای جلوگیری شده و غایت عدالت در قضاوت تحقق یابد.

۵-۳-۱. تجارب تطبیقی در سامان‌دهی خلأ قانونی در پرتو اصل ۱۶۷

تحلیل تطبیقی نظام‌های حقوقی در سراسر جهان، به‌ویژه در موضوع چگونگی مواجهه قاضی با سکوت، اجمال یا ابهام قانون، نقشی حیاتی در تبیین سازوکارهای عملی تحقق عدالت قضایی و حقوق بشر ایفا می‌کند. این مطالعات نشان می‌دهد که نظام‌های مختلف، اعم از فقهی، مدنی و کامن‌لا، با وجود تفاوت در منابع و ابزارهای حقوقی، هدف غایی مشترکی را دنبال می‌کنند: پر کردن خلأ قانونی و حفظ تعادل میان حقوق فردی و منافع عمومی. این تجارب بین‌المللی (مارشال، ۲۰۱۰، ۴۵)، زمینه‌ساز درک بهتری از روش‌هایی است که قاضی می‌تواند با تکیه بر تحلیل منطقی، تفسیر اصول عام حقوق و بررسی سوابق قضایی، حکم مقتضی و منصفانه را صادر نماید و از تشتت آراء جلوگیری کند (محبوب، ۱۳۹۵، ۴۲).

در نظام‌های کامن‌لا، به‌ویژه انگلستان، قاضی از ابزار تاریخی و پویا یعنی انصاف و رویه قضایی برای پر کردن خلأ قانونی استفاده می‌کند. مفهوم انصاف به قاضی این اختیار را می‌دهد که در مواردی که اعمال صرف قانون مدون منجر به بی‌عدالتی می‌شود، با تکیه بر اصول اخلاقی و حقوقی تکمیلی،

محاکم، استقلال قاضی و مسئولیت او در قبال اشتباهات قضایی، با مفاهیمی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر - به‌ویژه ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی - درباره‌ی حق برخورداری از دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف مطرح شده، همخوانی قابل توجهی دارد. با این حال، از منظر حقوق بشری، چالش اساسی در نحوه تفسیر و اجرای اصل ۱۶۷ و ارجاع به منابع فقهی در موارد سکوت قانون است؛ زیرا اگر این امر بدون چارچوب‌های تفسیری روشن و تضمین‌های کافی برای حفظ حقوق بنیادین افراد صورت گیرد، ممکن است به ناهمگونی در آراء قضایی یا تضعیف اصل پیش‌بینی‌پذیری و قطعیت قانون بینجامد. از این‌رو، تحقق کامل عدالت قضایی در چارچوب حقوق بشر مستلزم آن است که استقلال قاضی، پاسخگویی نهادی و رعایت استانداردهای دادرسی منصفانه به‌گونه‌ای توأمان تضمین شود که هم روح عدالت مورد نظر قانون اساسی تحقق یابد و هم حقوق بنیادین شهروندان در برابر قدرت قضایی به‌طور مؤثر صیانت گردد.

۵-۳. سازوکارهای اجرای اصل ۱۶۷ در تحقق عدالت قضایی

در این بخش می‌کوشیم نقش قاضی در جبران خلأهای قانونی بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی را تبیین کنیم. بدین منظور، ابتدا با رویکردی تطبیقی نشان خواهیم داد که در نظام‌های حقوقی مختلف، با وجود تفاوت در منابع و ابزارها، قاضی برای رفع سکوت یا ابهام قانون از سازوکارهایی مانند فقه، انصاف، رویه قضایی و اصول کلی حقوق استفاده

حکم را به گونه‌ای صادر کند که نواقص قانونی را جبران نموده و عدالت عملی را در هر پرونده‌ای تضمین نماید (برنان، ۲۰۱۷، ۵۲؛ اِسِنِل، ۲۰۱۹، ۱۲۰). این رویه سبب شده است که بخش مهمی از حقوق قراردادهای و اموال در انگلستان بر مبنای اصول انصاف شکل گیرد و از اجحاف به طرف ضعیف‌تر جلوگیری شود.

این نقش فعال قضایی در ایالات متحده آمریکا نیز مشهود است؛ جایی که تلفیق انصاف و رویه‌ی قضایی، مبنای تکمیل قوانین است. قاضی آمریکایی، هنگام مواجهه با سکوت قانون، اصول انصاف و عدالت مورد انتظار جامعه را به کار می‌گیرد تا حکم متناسب و منصفانه‌ای صادر شود (فریدمن، ۲۰۱۹، ۱۱۲). دادگاه‌ها اغلب با استناد به سوابق قضایی و اصول کلی حقوقی، تلاش می‌کنند که قوانین را به شیوه‌ای تفسیر کنند که با عدالت و حقوق اساسی افراد هماهنگ باشد و تعادل حقوقی میان منافع طرفین و نظم عمومی حفظ گردد.

در نظام‌های حقوق مدنی کدگذاری شده مانند فرانسه، هرچند قانون‌گذاری جامع و متمرکز است، اما قاضی در موارد اجمال یا سکوت، مجاز به استفاده از اصول کلی حقوقی و مفاهیمی نظیر حسن نیت و اصل انصاف است. قاضی فرانسوی با تفسیر خلاقانه قانون و ارجاع به این اصول، از بی عدالتی در قراردادهای و معاملات خصوصی جلوگیری می‌کند و تصمیماتی صادر می‌نماید که با روح عدالت تطبیقی هماهنگ باشد (کربونیر، ۲۰۱۷، ۴۵). این رویکرد به‌ویژه در مواجهه با مسائل جدید اجتماعی و اقتصادی که قانون مدون در زمان تدوین، پیش‌بینی نکرده بود، اهمیت می‌یابد.

همچنین، در آلمان که دارای یکی از دقیق‌ترین قوانین مدنی در جهان است، قاضی در مواقع سکوت از قواعد عمومی مانند وفاداری و حسن نیت و عدالت استفاده می‌کند. این اصول، ابزار عملی قاضی آلمانی برای تعدیل قراردادهای و روابط حقوقی هستند تا عدالت محقق شده و مانع از تحمیل ضرر غیرمنصفانه گردد (راث، ۲۰۱۸، ۴۵). هدف در این رویکرد، پویایی بخشیدن به قانون مدنی است تا در گذر زمان، همگام با تغییرات اجتماعی، پاسخگوی نیازهای عدالت باقی بماند.

این بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که اگرچه ابزارهای نظام‌های حقوقی متفاوت است مانند فقه در ایران، انصاف در انگلستان و آمریکا، قواعد عمومی در آلمان و انصاف در فرانسه، اما همگی در یک هدف مشترک‌اند: تأمین عدالت در موارد سکوت قانون. این اجماع بر اهمیت اجتناب‌ناپذیر نقش فعال قاضی در تضمین عدالت، فراتر از نص صریح قانون، تأکید دارد که لازمه مشروعیت قضایی و ایجاد امنیت حقوقی است (طباطبایی، ۱۳۹۷، ۵۹).

باید دقت نمود که در مجموع نقش فعال قاضی در مواجهه با سکوت یا ابهام قانون صرفاً یک ضرورت فنی در نظام‌های حقوقی نیست، بلکه ابزاری بنیادین برای تضمین حمایت مؤثر از حقوق بشر به‌شمار می‌آید. در اسناد و اندیشه‌های حقوق بشری معاصر، از جمله در چارچوب حق دسترسی به عدالت و دادرسی منصفانه، انتظار می‌رود قاضی صرفاً مجری صرف نصوص قانونی نباشد، بلکه با تفسیر عقلانی و مبتنی بر اصول بنیادین حقوق، از نقض حقوق و آزادی‌های افراد جلوگیری کند. از این منظر، توسل به مفاهیمی مانند انصاف، حسن نیت،

گام بعد، استفاده از فتاوی معتبر مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ به این معنا که قاضی باید به منابعی استناد کند که نزد فقهای جامع‌الشرایط، اصیل و قابل اعتماد شناخته می‌شوند (شورای نگهبان، ۱۳۸۰، نظریه ۲۵۲). افزون بر این، توجه به مقتضیات زمان نیز به عنوان یکی از ارکان مهم این فرایند مطرح است؛ زیرا هماهنگی فقه با الزامات عدالت اجتماعی و شرایط متغیر جامعه، ریشه در پویایی اجتهاد دارد.

با این حال، معرفی منابع شاخص فقهی مانند جواهر الکلام و تحریرالوسیله بدون ارائه شاخص‌های عینی و علمی برای انتخاب فتوا، همچنان نیازمند نظام‌مندسازی دقیق‌تری از سوی دستگاه قضایی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹، ۲۴۷). صرف‌نظر از اینکه کتب یاد شده احصاء نشده‌اند، شورای نگهبان با استفاده از واژه‌های «منابعی چون ...» در مقام تمثیل بوده است و این مقام تمثیل و عدم حصر باز هم نمی‌تواند ملاکی به دست دهد و هر دادرس که منبعی را نزد خود در ردیف منابع یاد شده قلمداد نماید می‌تواند به انتخاب خود وجهاتی با تفسیر اخیر شورای نگهبان ببخشد؛ اما اسامی نامبرده شده در تفسیر موصوف باید مورد بررسی قرار گیرد. در معرفی شرایع الاسلام محقق حلی و جواهر الکلام محمدحسن نجفی نیز باید اندیشید. شرایع الاسلام از زمان تألیف، همواره کانون توجه فقیهان و از متون درسی حوزه‌های علمیه بوده و شرح‌ها و حاشیه‌های بسیاری بر آن نوشته شده است. ویژگی مهم شرایع آن است که در آن، مسائل فقه در چهارچوبی منطقی و منظم ارائه شده است. در این کتاب، همه احکام شرعی در چهار بخش کلی

اصول کلی حقوق و موازین اخلاقی در نظام‌های مختلف، در واقع تلاشی برای تضمین کرامت انسانی، برابری طرفین دعوا و جلوگیری از بی‌عدالتی ناشی از خلأ یا نقص قانون است. بنابراین، همگرایی مشاهده‌شده میان نظام‌های حقوقی مختلف در اعطای چنین نقشی به قاضی را می‌توان نشانه‌ای از حرکت حقوق معاصر به سوی تقویت رویکردی حقوق بشری دانست؛ رویکردی که در آن هدف نهایی نه صرفاً اجرای متن قانون، بلکه تحقق عدالت ماهوی و حمایت مؤثر از حقوق بنیادین انسان‌ها در فرآیند دادرسی است.

۵-۳-۲. نظام‌مندسازی اجتهاد قضایی توسط

شورای نگهبان در اصل ۱۶۷

شورای نگهبان، به عنوان نهاد رسمی مفسر قانون اساسی، با ارائه تفسیرهایی بنیادین از اصل ۱۶۷، حدود رجوع قاضی به فقه را در موارد سکوت، اجمال یا ابهام قوانین روشن ساخته است. این اصل نه تنها یک راهکار عملی برای پر کردن خلأ قانونی، بلکه تأییدی بر برتری ذاتی فقه اسلامی به عنوان پشتوانه نهایی نظام حقوقی و معیار عدالت است. با این حال، اجرای اصل ۱۶۷ مستلزم ضوابط مشخص است تا از ناهمگونی آراء جلوگیری شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۴۵).

شورای نگهبان فرایند اجتهاد قضایی را در سه محور اصلی سامان داده است. نخست، اصل تقدم قوانین مدون است؛ بدین معنا که قاضی مکلف است تمامی تلاش خود را برای یافتن حکم در قوانین موضوعه به کار گیرد و تنها در صورتی که حکم قانونی به‌طور قطعی وجود نداشته باشد، می‌تواند به منابع فقهی مراجعه کند (شورای نگهبان، ۱۳۷۲، نظریه ۱۴۶). در

است. قانون اساسی با اصولی چون اصل سوم در ارتقای اخلاق عمومی و اصل چهارم منع اضرار به غیر، این همراهی را نهادینه کرده است. کاتوزیان عدالت را غایت حقوق و اخلاق را معیار مشروعیت آن می‌داند و بر تفکیک‌ناپذیری این دو تأکید دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲۱۲). داود نصیران راهکار برون‌رفت از تقابل میان نص صوری قانون و معیار اخلاقی را «تفسیر عقلانی» می‌داند. ابوالقاسم فنایی مشروعیت هر تفسیری از دین یا قانون را منوط به سازگاری با اصول اخلاقی می‌داند.

یکی از ظریف‌ترین تکالیف قاضی در اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی، انتخاب قواعد فقهی مناسب در مواجهه با سکوت یا اجمال قوانین است. این فرآیند انتخاب، باید فراتر از ملاحظات صرفاً فنی، بر معیار کلیدی اخلاق و قسط استوار باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۶۲). فقه امامیه مملو از قواعدی چون لاضرر، نفی حرج و تسلیط است که هر یک می‌تواند مبنای صدور حکم باشد؛ اما در عمل، قاضی به‌عنوان مصلحت‌سنج عدالت، باید بسنجد که کدام قاعده در شرایط عینی پرونده، عدالت واقعی و غایت شریعت را متجلی می‌سازد. برای مثال، در تعارض ظاهری میان قاعده تسلیط و قاعده لاضرر، نگاه اخلاقی قاضی ایجاب می‌کند که اگر تسلط مطلق مالک منجر به اضرار به غیر یا زیان اجتماعی شود، قاعده لاضرر مقدم گردد تا توازن حقوقی و اجتماعی برقرار شود؛ چراکه قرآن کریم نیز به حکم به قسط تأکید ورزیده است (مائده/۴۲) (امام خمینی، ۱۴۰۳ق، ۲۱۴).

در پرتو آموزه‌های معاصر حقوق بشری نیز می‌توان دریافت که پیوند میان اخلاق و عدالت در قانون

عبادات، عقود، ایقاعات و احکام بیان شده است. اما جواهرالکلام که نوشته محمدحسن نجفی است شرحی مفصل بر شرایع الاسلام است. کامل بودن دوره فقهی، تحلیلی و استدلالی بودن، ارائه دیدگاه‌های گوناگون فقهی در هر مسئله و ادبیات روان از ویژگی‌های این کتاب شمرده می‌شود. نظر به اینکه جواهرالکلام محشای محمدحسن نجفی بر شرایع الاسلام محقق حلی بوده از منطق کلی کتاب اصلی تبعیت می‌نموده و نویسنده صرفاً اختلافات خود را با ارائه نظر خود و بررسی نظر سایر فقها مرقوم داشته است. مع‌الوصف محقق حلی در طریق اختصار، بیان حکم بدون استدلال گسترده، تمرکز بر اقوال مشهور نوشته است و محمدحسن نجفی بسط و تحلیل، نقد اقوال، استناد به روایات و اصول فقهی و گاه مخالفت صریح با محقق را سرلوحه داشته است بنابراین باید گفت جواهر الکلام نه صرفاً شرح، بلکه نقد و توسعه‌ی شرایع الاسلام است و به همین دلیل به‌عنوان دائره‌المعارف فقه امامیه شناخته می‌شود.

۵-۳-۳. اخلاق و انتخاب قواعد فقهی در

اجرای اصل ۱۶۷

رابطه میان اخلاق و عدالت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر همراهی و هم‌افزایی استوار است. این هم‌افزایی برای پاسخ‌گویی به مسائل پیچیده و نوپدید جامعه اهمیت بنیادینی دارد. هرچند گاهی ممکن است میان نص قانونی یا دینی و اصول اخلاقی تعارضی ایجاد شود که حسن جعفری‌تبار آن را «قضاوت حیرانی در حق» می‌نامد (جعفری‌تبار، ۱۳۹۹، ۱۷۸) این مرحله ضروری برای وزن‌دهی به اصول و دستیابی به تفسیری جامع

حقوقی تضمین حق دسترسی به عدالت و منع انکار عدالت دانست؛ حقی که در ادبیات حقوق بشر از ارکان اساسی حاکمیت قانون و حمایت از کرامت انسانی محسوب می‌شود.

مبنای ارزشی این رویکرد را می‌توان در آموزه‌های دینی نیز مشاهده کرد؛ چنان‌که آیه ۵۸ سوره نساء بر ضرورت داوری عادلانه میان مردم تأکید می‌کند. در نتیجه، اصل ۱۶۷ را می‌توان تجلی حقوقی تعهد نظام حقوقی به قضاوت عادلانه دانست؛ تعهدی که هدف آن تضمین رعایت حقوق افراد، جلوگیری از بی‌عدالتی ناشی از خلأ قانونی و حمایت از نظم حقوقی مبتنی بر انصاف و برابری است. از منظر تحلیل‌های حقوقی، تحقق عدالت در فرآیند قضایی مستلزم توجه هم‌زمان به چند بعد مکمل است: نخست، عدالت فردی که به حمایت از حقوق و آزادی‌های طرفین دعوا و تضمین برابری آنان در برابر قانون می‌پردازد؛ دوم، عدالت اجتماعی که ناظر بر حفظ منافع عمومی و نظم عادلانه در جامعه است؛ و سوم، عدالت قضایی که به تفسیر منصفانه و معقول قانون و جلوگیری از اعمال سلیقه‌ای قدرت قضایی مربوط می‌شود.

قاضی در فرآیند صدور حکم باید میان این ابعاد تعادل برقرار کند تا از یک‌سو حقوق اشخاص تضییع نشود و از سوی دیگر نظم عمومی و اعتماد اجتماعی به نظام عدالت حفظ گردد. در موارد سکوت یا ابهام قانون نیز اصل عدالت به‌عنوان راهنمای تفسیری برای حمایت از حقوق بنیادین افراد اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. این رویکرد با سایر اصول قانون اساسی نیز هم‌سو است. اصول مختلف قانون اساسی بر ضرورت گسترش عدالت، احیای

اساسی، تنها یک سازوکار درون‌نظام حقوقی نیست، بلکه پلی است برای هم‌سوسازی تفسیر قوانین با معیارهای جهانی کرامت انسانی. حقوق بشر، با تأکید بر اصالت انسان، منع تبعیض، ضرورت تناسب و رعایت حداقلی از انصاف رویه‌ای و ماهوی، افق تازه‌ای برای فهم اصول اخلاقی در تفسیر قانون می‌گشاید. از این منظر، هنگامی که قاضی در چارچوب اصل ۱۶۷ میان قواعد متعدد فقهی دست به انتخاب می‌زند، این انتخاب نه فقط باید وفادار به نصوص و سنت حقوق اسلامی باشد، بلکه باید با هسته سخت حقوق بشر - یعنی کرامت، آزادی و برابری - نیز سازگار بماند. چنین رویکردی موجب می‌شود عدالت از قالبی صوری فراتر رفته و به عدالت انسانی - اخلاقی نزدیک شود؛ عدالتی که در آن «حق» در پرتو اخلاق و مصالح نوع بشر تبیین می‌گردد و امکان انطباق اجتهاد قضایی با نیازهای جامعه متکثر امروز فراهم می‌شود.

۶. نتیجه

بررسی جایگاه عدالت در اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که عدالت در این اصل صرفاً یک ارزش اخلاقی یا اجتماعی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان معیاری بنیادین برای تضمین حقوق بنیادین انسان و تحقق دادرسی عادلانه در نظام قضایی مطرح است. این اصل قاضی را مکلف می‌سازد که در موارد خلأ قانونی، اجمال یا سکوت مقررات، از خودداری در رسیدگی پرهیز کرده و با رجوع به منابع معتبر فقهی و اصول حقوقی، تصمیمی اتخاذ کند که در نهایت به تأمین عدالت و حمایت از حقوق اشخاص بینجامد. در این چارچوب، اصل ۱۶۷ را می‌توان یکی از سازوکارهای

فناوری‌های نوین، دسترسی قضات به منابع استدلالی را تسهیل می‌کند و کیفیت تصمیم‌گیری قضایی را ارتقاء می‌دهد. در سطح نظارتی نیز بازنگری مستمر قوانین برای رفع ابهامات و تقویت سازوکارهای ارزیابی استدلال‌های حقوقی و فقهی قضات، می‌تواند به بهبود کیفیت دادرسی و تضمین هرچه بیشتر عدالت در نظام قضایی منجر شود.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

الف. منبع فارسی و عربی

- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
- الشریف، محمد مهدی، منطق حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۹.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد اول، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۶.
- انصاری، مرتضی، مکاسب، تهران، انتشارات فقه اسلامی، ۱۲۸۱ق.
- جعفری‌تبار، حسن، منطق حیرانی: در باب استدلال حقوقی، چاپ اول، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۹.

حقوق عمومی و تضمین اجرای قانون تأکید دارند و از این رهگذر، حاکمیت عدالت را به‌عنوان یکی از مبانی مشروعیت نظام حقوقی تثبیت می‌کنند. در چنین چارچوبی، عدالت نه تنها هدف قضاوت، بلکه معیار سنجش مشروعیت تصمیمات قضایی و میزان پابندی نظام حقوقی به حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان است.

در مجموع، تحقق عدالت در اجرای اصل ۱۶۷ مستلزم ترکیب سه مؤلفه اساسی است: نخست، نظم حقوقی که به‌عنوان ساختار نهادی عدالت، انسجام و پیش‌بینی‌پذیری احکام قضایی را تضمین می‌کند؛ دوم، اخلاق قضایی که به‌عنوان روح عدالت، رعایت انصاف، بی‌طرفی و احترام به کرامت انسانی را در فرآیند قضاوت تقویت می‌کند؛ و سوم، قسط یا عدالت توزیعی که هدف آن اعطای حق به صاحب حق و جلوگیری از تبعیض در دسترسی به عدالت است. قاضی با اتکا به دانش حقوقی، بینش فقهی و تجربه قضایی باید در موارد ابهام یا سکوت قانون، تصمیمی اتخاذ کند که بیشترین سازگاری را با اصول عدالت و حمایت از حقوق بنیادین افراد داشته باشد.

برای تقویت اجرای مؤثر اصل ۱۶۷ و ارتقاء نقش عدالت در نظام قضایی، اتخاذ مجموعه‌ای از تدابیر اصلاحی ضروری به نظر می‌رسد. در سطح محتوایی، تدوین دستورالعمل‌های روشن درباره نحوه استناد قضات به منابع فقهی، اصول کلی حقوق و رویه قضایی می‌تواند به کاهش تشتت آراء و افزایش پیش‌بینی‌پذیری احکام کمک کند. در سطح ساختاری، ایجاد بانک‌های جامع اطلاعاتی از فتاوا، آراء قضایی و منابع حقوقی با بهره‌گیری از

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۳.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۹.
- حسینی، سیدمحمد، قواعد فقه، جلد سوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، ۱۳۶۳.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، ۱۴۰۰ ق.
- خمینی، روح الله، کتاب البیع، جلد ۲، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۳ ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۰ ق.
- روحانی، سید محمدصادق، فقه الصادق، قم، دفتر آیت الله روحانی، ۱۴۲۰ ق.
- سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، قم، دفتر آیت الله سیستانی، ۱۴۲۵ ق.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۹۰.
- شورای نگهبان، نظریه تفسیری شماره ۱۳۷۲، ۸/۷۲/۱۴۶.
- شورای نگهبان، نظریه تفسیری شماره ۱۳۸۰، ۱۷/۸۰/۲۵۲.
- شهید اول، محمد بن مکی، اللمعه الدمشقیه، جلد دوم، بیروت، دار مکتبه الهلال، ۱۳۶۳.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- صفایی، سیدحسین، حقوق مدنی، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
- طباطبایی، سید مصطفی، حقوق و فقه تطبیقی، جلد اول، تهران، بی نا، ۱۳۹۷.
- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، جلد اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۲.
- فاضل، محمدجواد، القواعد الفقهیه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۹۲.
- کاتوزیان، امیرناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ شصت و هشتم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.
- محجوب، علیرضا، نقش رویه قضایی در حقوق ایران، جلد اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد چهارم، قم، منشورات دارالهدی، ۱۳۸۴.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، جلد اول، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۵.

- Friedman, L, *A History of American Law* (4th ed.). New York, Oxford University Press, 2019.
- Hart, H. L. A, *The Concept of Law*, Oxford, Clarendon Press, 1961.
- Marshall, I, *Comparative Legal Systems*, New York, Oxford University Press. 2010.
- Roth, J, *German Civil Law: An Introduction*, Baden-Baden, Nomos Verlag, 2018.
- Snell, E, *Snell's Equity*, London, Sweet & Maxwell, 2019.

- محقق داماد، سید مصطفی، مکتب/جتهادی
آخوند خراسانی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی،
۱۳۹۷.
- محقق داماد، سید مصطفی، حکمت و دیانت،
تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۲.
- محقق داماد، سید مصطفی، مکاتب تفسیری در
فقه/مامیه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۳.
- محقق نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام،
قم، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، جلد
دوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- نظامی، عباس، قواعد عمومی آیین دادرسی مدنی،
جلد اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵.
- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری
اسلامی/ایران، جلد دوم، چاپ نامشخص، تهران،
نشر دادگستر، ۱۳۸۱.
- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری
اسلامی/ایران، جلد دوم، تهران، نشر دادگستر،
۱۳۹۵.

ب. منابع لاتین

- Brennan, D, *Equity and Trusts*, London, Routledge, 2017.
- Carbonnier, Jean, *Droit civil: Les biens*, Paris, Presses Universitaires de France, 2017.
- Dworkin, R, *Law's Empire*, Cambridge, MA, Harvard University Press, 1986.